

دیدگاه نسفی دربارهٔ سلوک عرفانی^۱

احسان رئیسی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۴/۱۵

چکیده

سیر و سلوک را می‌توان مهم‌ترین رکن عرفان و وجه متمایز آن از دیگر نظام‌های معرفتی دانست. براین اساس، این موضوع همواره در کانون توجه اهل عرفان و تصوف قرار داشته است و به همین دلیل، بخش بزرگی از متون عرفانی، به تبیین چگونگی سیر و سلوک اختصاص یافته است. وجود طرح‌های متنوع و متعدد دربارهٔ مراحل و منازل سلوک، نشان‌دهندهٔ وجود سنت‌ها، مشرب‌ها، نظام‌های تربیتی و تجارب عرفانی گوناگون در عرفان اسلامی است؛ بنابراین، بررسی و تحلیل مبانی نظری و بنیان‌های فکری عرفا دربارهٔ سیر استکمالی، نقش بسیار مهمی در شناخت موضوعات مذکور دارد.

عزیز بن محمد نسفی به‌عنوان عارفی مبتکر و نوآور در موضوعات خداشناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، دیدگاه‌های مهمی دربارهٔ سیر

^۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2016.2498

^۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. e.reisi@ltr.ui.ac.ir

و سلوک بیان کرده است. این مقاله، دیدگاه‌های مذکور را بررسی و تحلیل کرده و از خلال آن‌ها، بنیان‌های فکری نسفی را دربارهٔ سیر استکمالی تبیین ساخته است.

اگرچه نسفی طرح‌های متعددی از سلوک به دست داده است، همهٔ این طرح‌ها بر دو رکن استوار است: ۱. توجه به درون سالک، ۲. توجه به بیرون سالک. علاوه بر آن، در طرح‌های وی، «به‌فعل رساندن بالقوه‌ها» برای رسیدن به کمال اهمیت ویژه‌ای دارد.

واژه‌های کلیدی: عرفان اسلامی، سیر استکمالی، سیر و سلوک،

طریقت، عزیز نسفی.

مقدمه

مهم‌ترین تفاوت عرفان با دیگر نظام‌های معرفتی در آن است که الگویی عملی برای سیر استکمالی به دست می‌دهد. بر همین اساس، می‌توان سیر و سلوک را از ارکان اصلی عرفان دانست. عارف به واسطهٔ سلوک از دیگران ممتاز می‌شود و هم از طریق سلوک و عمل، بینش و مرتبهٔ خویش را ارتقا می‌دهد. در واقع، نحوهٔ شکل‌گیری و تعامل قوهٔ نظری و قوهٔ عملی در عارف متمایز از دیگران است. عارف از طریق معامله‌های عرفانی قوهٔ عملی خود را تقویت می‌کند و با تقویت قوهٔ عملی، قوهٔ نظری و بینش وی نیز قوت می‌یابد. با قوی‌شدن قوهٔ نظری، قوهٔ عملی نیز ارتقا پیدا می‌کند و این رابطهٔ دوسویه به همین شکل ادامه می‌یابد (نک: میرباقری فرد، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۲).

به‌دلیل اهمیت سلوک است که عمدهٔ تألیفات عرفانی و آرای مشایخ، به موضوعات و مباحث مربوط به سلوک اختصاص یافته است. همان‌گونه که عرفا سیر و سلوک را در کانون توجه خویش قرار داده‌اند و زوایا و ابعاد گوناگون آن را شرح کرده‌اند، ضروری است در پژوهش‌های عرفانی نیز به اهمیت موضوع سلوک توجه شود و علاوه بر بیان وجوه گوناگون آن، منظومهٔ فکری و قوهٔ نظری عرفا در این زمینه نیز به‌دقت تبیین شود. از این طریق می‌توان به شناخت و تحلیل سنت‌ها و مشرب‌های عرفانی، نظام‌های تعلیم و تربیت در

عرفان اسلامی و تجارب عرفانی عرفا دست یافت. براین اساس، ضروری است تبیین قوه نظری هر عارف درباره سیر استکمالی انجام گیرد تا راه برای بررسی و تحلیل موضوعات مذکور هموار شود.

عزیز بن محمد نسفی، از مشایخ سده هفتم هجری است که از طریق استاد خود سعدالدین حمویه با مبانی هردو سنت عرفانی آشنایی کامل داشته و در آثار نسبتاً پرشمار خویش، دیدگاه‌های متعدد و متنوعی درباره موضوعات عرفانی مطرح کرده است. علاوه بر آنکه نسفی درباره خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، آرای مبتکرانه و جدیدی ارائه کرده، به دلیل اشرافش بر نظریه‌های فرق و نحل مختلف درباره موضوعات مذکور، کوشیده است این نظریه‌ها را در آثار خویش نقل و نقد کند.

آرای عزیز نسفی درباره سلوک نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. وی طرح‌های متنوعی از سیر استکمالی به دست داده که بعضی از آن‌ها مبتکرانه و نوآورانه به‌شمار می‌روند. در این مقاله، دیدگاه‌های وی درباره سلوک بررسی و تحلیل و بنیان‌های فکری وی درباره سیر استکمالی تبیین می‌شود.

پیشینه پژوهش

سلوک عرفانی را می‌توان مهم‌ترین موضوع در منظومه فکری اهل معرفت دانست، بر همین اساس، تقریباً همه آن‌ها یا مراحل و منازل سلوک را به‌صورت نظام‌مند و منسجم تبیین کرده‌اند، یا نکته‌ای در باب تقدم و تأخر و چگونگی منازل سلوک بیان داشته‌اند. به‌رغم آنکه سیر و سلوک چنین اهمیتی در عرفان اسلامی دارد، هنوز پژوهشی جامع برای بررسی و تحلیل آرای عارفان درباره سلوک عرفانی انتشار نیافته است. مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به‌صورت منسجم درباره سلوک عرفانی انتشار یافته، شامل موارد زیر است:

دهباشی و میرباقری فرد (۱۳۸۶) در تاریخ تصوف (۱) ضمن نقل مهم‌ترین دیدگاه‌های عرفانی تا سده هفتم هجری قمری درباره طرح‌های سلوک بر مبنای متون مهم عرفانی، طرحی هشت‌منزلی از سیر و سلوک ارائه کردند.

یثربی (۱۳۸۹) در *عرفان عملی*، طرحی کلی از مراحل سلوک به دست داده است. مؤلف در این اثر، بدون توجه به سنت‌ها و مشرب‌های متعدد و متنوع عرفان اسلامی، این طرح را به دست داده است.^۱

شریفی (۱۳۹۲) با نگاشتن مقاله «چرایی اختلاف عارفان در تعداد و ترتیب مقامات سلوکی» اثبات کرد که دلیل تنوع و تعدد مقامات سلوک، سلیقه‌ای یا ذوقی بودن سیر و سلوک نیست؛ بلکه اقتضای علم عرفان چنین است.

سیدان (۱۳۹۳) در مقاله «مبانی نظری مراحل سیر و سلوک در مشرب الارواح روزبهان بقلی» مبانی نظری روزبهان را دربارهٔ مراحل سلوک تحلیل کرد.

نگارنده نیز در مقاله‌ای با عنوان «طرح سلوک در مصیبت‌نامهٔ عطار نیشابوری» (۱۳۹۴) بر مبنای مصیبت‌نامه، آرای عطار را دربارهٔ منازل و مراحل سیر و سلوک تبیین کرد. در زمینهٔ آرای نسفی در مورد سیر و سلوک نیز تنها یک مقاله به زبان انگلیسی به قلم نگارنده انتشار یافته است:

Journey and Progression in the View of Aziz Nasafi, 2013

در این مقاله، تعریفی از سلوک و برخی از مهم‌ترین روش‌های سلوک در دیدگاه نسفی ارائه شده است؛ بنابراین، موضوع مقالهٔ مذکور به کلی متفاوت با مقالهٔ حاضر است. آشکار است که پژوهش‌هایی منسجم و روشمند مورد نیاز است تا منظومهٔ فکری هر عارف دربارهٔ سیر و سلوک تبیین شود و بعد از آن، تصویری کلی از سیر و سلوک در عرفان اسلامی به دست داده شود که در آن، آرای اهل معرفت و دیدگاه‌های هر سنت و مشرب عرفانی دربارهٔ سیر استکمالی به دقت و به‌درستی بیان شود.

۱. سیر استکمالی

سیر و سلوک، برای طلب معرفت و رسیدن به کمال صورت می‌گیرد و هدف هر عارفی از گام‌نهادن در طریقت، کسب کمال و معرفت است. در آرای مشایخ و آثار عرفانی، نکات متنوع و فراوانی در زمینهٔ چگونگی سلوک آمده است، اما عزیز نسفی، از جمله عارفانی بود که موضوع سیر و سلوک را بسیار عمیق بررسی و تبیین کرد و علاوه بر طرح‌هایی که در مورد منازل و مراحل سلوک به دست داد، ماهیت سیر تکاملی و علت آن را نیز آشکار

ساخت. وی با استناد به آیه شریفه *ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ* (فصلت / ۱۱)، موجودات را مأمور به معراج می‌داند و معتقد است همه آن‌ها از جمله عقول، طبایع، افلاک، انجم، عناصر و موالید در حرکت و سفر هستند تا به کمال خویش برسند. البته در میان موجودات، از حیث رسیدن به نهایت و غایت تفاوتی وجود دارد: طلب خدا فقط در انسان است و در سایر موجودات نیست (نسفی، ۱۳۹۱ب: ۲۰۶-۲۰۸). براین اساس، انسان برای رسیدن به معرفت و کمال باید سلوک پیشه کند تا خدا را بشناسد و ببیند. نسفی این موضوع را چنین تبیین کرده است:

«بدان که طلب خدای در هیچ فردی از افراد موجودات نیست. طلب خدای خاص در انسان است، از جهت آنکه انسان در اول ظالم جاهل است و طلب خدای نباشد الا در ظالم جاهل و معرفت خدای در هیچ فردی از افراد موجودات نیست. معرفت خدای خاص در آدمی است، از جهت آنکه آدمی چون به کمال می‌رسد، عادل عالم می‌شود و معرفت خدای نباشد الا در عادل عالم» (همان: ۲۰۸).

بدان جهت که علم و حکمت خدا بی‌نهایت است، سالک نیز باید تا زنده است، بکوشد (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). درمورد رابطه «سلوک» و «کمال» در میان عارفان دو دیدگاه وجود دارد: گروهی معتقدند کمال پیش از سلوک ممکن است و برای اثبات نظر خویش، برخی انبیا و مشایخ را مثال می‌زنند. بعضی دیگر بدان قائل‌اند که کمال پیش از سلوک ممکن نیست و برای همه انبیا و اولیا کمال را بعد از سلوک ممکن می‌دانند (نسفی، ۱۳۹۱ب: ۱۸۱). عزیز نسفی در زمره عارفان گروه دوم به‌شمار می‌رود. وی معتقد است از آنجا که سلوک عبارت است از ترقی و طلب کمال؛ پس حتماً کمال بعد از سلوک امکان‌پذیر است (همان: ۱۷۷).

براین اساس، همه موجودات در پی رسیدن به نهایت و غایت خویش‌اند و به همین دلیل، سیر استکمالی در پیش می‌گیرند. در این میان فقط انسان است که برای رسیدن به خدا و معرفت خدا به سیر و سلوک می‌پردازد.

۲. چگونگی سیر و سلوک

۲-۱. تعریف سلوک

چنانکه شیوهٔ بیان نسفی است، نخست آرای گروه‌ها و مشرب‌های مختلف فکری را دربارهٔ موضوعات نقل می‌کند و سپس دیدگاه‌های تازهٔ خویش را درمورد مباحث مذکور بیان می‌سازد. سلوک در لغت به معنای رفتن است و در اصطلاح به نوعی ویژه از رفتن اطلاق می‌شود که نزد گروه‌های مختلف معانی متفاوتی دارد. آرای سه گروه را در این زمینه می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

سالك	سلوك	
محصل	رفتن از جهل به علم (تحصیل)	اهل شریعت
مجاهد	رفتن از اخلاق بد به اخلاق نیک (مجاهده)	اهل طریقت
نافی و مثبت	رفتن از هستی خود به هستی خدا (نفی و اثبات: نفی خود و اثبات حق)	اهل حقیقت

(همان: ۱۷۱-۱۷۲)

در همهٔ تعبیرهای مذکور، یعنی «تحصیل»، «مجاهده» و «نفی و اثبات» موضوعی مشترک وجود دارد و آن «طلب» است و «طالب» نیز نسبت به «محصل»، «مجاهد» و «نافی و مثبت» شمول دارد. بر این مبناست که نسفی سلوک را «طلب» و سالک را «طالب» می‌خواند (همان).

عزیز نسفی، سلوک را ابزاری می‌داند که به وسیلهٔ آن، مسلمانان از درجهٔ عوام به درجهٔ خواص می‌رسند. از منظر وی، عوام مسلمانان به شش چیز اعتقاد دارند و بدان‌ها عمل می‌کنند: ۱. ایمان به هستی و یگانگی خدا و نبوت انبیا، ۲. امثال اوامر، ۳. اجتناب نواهی، ۴. توبه، ۵. کسب و ۶. تقوی. کسی که می‌خواهد از این مرتبه فراتر رود و به جمع خواص مسلمانان برسد، ضروری است عمل خواص را در پیش بگیرد و این عمل از دیدگاه او «سلوک» نام دارد (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۴۴).

جایگاه سلوک در دیدگاه نسفی چندان مهم است که او سلوک را یکی از مراتب چهارگانه تصوف می‌داند. وی طرحی چهارمرحله‌ای از تصوف به دست می‌دهد که مراحل آن چنین‌اند: ۱. ارادت، ۲. خدمت، ۳. سلوک و ۴. صحبت یا عزلت (نسفی، ۱۳۹۱ب: ۱۷۴-۱۷۵). در مرحله نخست، طلب و اراده در وجود سالک پدید می‌آید و بعد از آن ضروری است پیری را بیابد و در خدمت او به سلوک مشغول شود. سالکان بعد از سلوک دو دسته می‌شوند: دسته‌ای که مظهر جمال و بسط هستند و صورت روحانی‌اند تا پایان عمر به صحبت مشغول می‌شوند و دسته دیگر که مظهر جلال و قبض‌اند در عزلت به سر می‌برند (همان).

۲-۲. مراحل سلوک

چنانکه پیش‌تر ذکر شد، برخی دیدگاه‌های عزیز نسفی در مورد سیر و سلوک، مبتکرانه و نوآورانه است. یکی از این دیدگاه‌ها آن است که وی قائل به منزلی خاص برای شروع سلوک نیست. در دیدگاه وی، از هر منزلی می‌توان سیر و سلوک را آغاز کرد و به خدا رسید و فقط کافی است که سالک شرایط سلوک را حفظ کند؛ زیرا از هر منزلی، راهی برای رسیدن به خدا وجود دارد (نسفی، ۱۳۹۱ب: ۴۱۷). وی سالکان را در دو دسته جای می‌دهد: ناقصان و اصلان. از نظر ناقصان، منازل سلوک تقدم و تأخر دارند، اما در دیدگاه واصلان، تقدم و تأخری برای منازل سلوک وجود ندارد (همان: ۱۸۵).

اگرچه نسفی نظریات متنوع و متعددی در مورد مراحل و منازل سلوک به دست داده است، همه دیدگاه‌های وی در این زمینه، بر دو رکن استوار شده است؛ یعنی در همه طرح‌هایی که وی از سلوک و مراحل آن ارائه کرده، ظهور این دو رکن به‌خوبی آشکار است. این دو رکن یا دو ساحت عبارت است از:

۱. توجه به درون سالک؛

۲. توجه به بیرون سالک.

چنانکه به تفصیل خواهد آمد، نسفی همه موضوعات مربوط به سلوک را بر پایه این دو ساحت بیان می‌کند. در ساحت نخست یعنی درون سالک، محوری‌ترین اندیشه نسفی «به-

فعل رساندن همهٔ بالقوه‌ها» است. این موضوع، یعنی به فعل رساندن همهٔ ظرفیت‌ها- در آرای هستی‌شناختی وی نیز رکنی بسیار مهم به‌شمار می‌رود (رئیزی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۲) و به نظر می‌رسد این عنصر کلیدی، در همهٔ دیدگاه‌های عرفانی وی مؤثر بوده است. از دیگر سو در آرای نسفی می‌توان سه مرحلهٔ کلی برای سلوک را در نظر گرفت. این سه مرحله به ترتیب عبارت است از: ۱. مقدمات سلوک، ۲. منازل و مراحل سلوک و ۳. غایت و نهایت سلوک.

۲-۲-۱. مقدمات سلوک

پیش از آنکه طالب حق پای در راه بگذارد و سلوک پیشه کند، ضروری است مقدماتی برای سفر روحانی خویش فراهم آورد. چنانکه پیش‌تر گفته شد، دیدگاه‌های نسفی دربارهٔ سلوک، بر محور دو ساحت درون سالک و برون وی شکل گرفته است. بر پایهٔ این دو ساحت، مقدمات سلوک نیز بر دو رکن استوار شده‌اند: ۱. نیت سالک و ۲. مرشد و پیر. رکن نخست، به درون سالک تعلق دارد و رکن دوم در بیرون وی عمل می‌کند. نسفی نگاهی نوآورانه به موضوع نیت سالک دارد. وی معتقد است که نیت سالک نباید طلب خدا، طلب طهارت و اخلاق نیک، طلب علم و معرفت یا طلب کشف اسرار و ظهور انوار باشد؛ بلکه او باید برای به فعل رساندن همهٔ ظرفیت‌هایش، گام در مسیر سلوک بگذارد. بر این اساس، نیت سالک باید «ظهور تمام مراتب خویش» باشد (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۹).

علاوه بر نیت، معرفت چهار چیز برای سلوک ضروری است: معرفت مقصد، معرفت رونده به مقصد، معرفت راه به مقصد و معرفت هادی (همان: ۱۴۲). چنانکه آشکار است، این چهار محور نیز در ساحت درون سالک مطرح هستند.

چنانکه در آرای دیگر مشایخ عرفان و تصوف پیر، مرشد یا ولی از مهم‌ترین ارکان سلوک محسوب می‌شود، در دیدگاه عزیز نسفی نیز یکی از اساسی‌ترین محورهای سلوک همین موضوع است. وی نخستین شرط سلوک را یافتن مرشد، پیر یا انسان دانا می‌داند (نسفی، ۱۳۹۱ الف: ۲۵۱). در واقع، نسفی قائل به آن است که سالک را دو نور راهنمایی

می‌کنند: نوری در درون که همان عقل است و نوری در بیرون که همان پیر است و نسفی از آن به انسان دانا تعبیر می‌کند. آن کس که از نور درون بهره‌مند باشد، می‌تواند نور بیرون را درک کند، اما کسی که نور عقل نداشته باشد، انسان دانا را نیز در نمی‌یابد (همان: ۲۵۱-۲۵۲).

وجود پیر در مسیر سلوک، چندان مهم و ضروری است که نسفی «ارکان سلوک» را به تمامی بر پایه این موضوع استوار ساخته است. نسفی سلوک را دارای شش رکن می‌داند که همه آن‌ها بر محور تبعیت کامل از هادی و مرشد شکل گرفته‌اند. این ارکان بدین شرح‌اند: ۱. هادی، ۲. ارادت و محبت با هادی، ۳. فرمانبرداری از هادی در همه کارهای اعتقادی و عملی و ترک تقلید پدر و مادر، ۴. ترک رأی و اندیشه خود، ۵. ترک اعتراض و انکار بر گفت و فعل هادی و ۶. ثبات و دوام بر شرایط و ارکان سلوک (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۴۴-۱۴۵).

مرید باید شرایطی داشته باشد و چنانکه گفته شد، بنیان آرای نسفی درباره سلوک بر دو محور درون و برون قرار گرفته است. بر این اساس، وی شرایط مرید را نیز چنین تبیین کرده است:

۱. تجرید به اندرون و بیرون: یعنی هر چیزی غیر از پیر فراموش کند.
۲. فرمانبرداری به اندرون و بیرون: یعنی در کف پیر مانند مرده‌ای در دستان غسل باشد.
۳. ترک اعتراض به اندرون و بیرون: یعنی اقوال و افعال شیخ را نیک ببیند و نیک بداند.
۴. ثبات به اندرون و بیرون: یعنی برای انجام سه محور مذکور ثابت قدم باشد (نسفی، ۱۳۹۱: ب: ۱۸۲).

دلیل آنکه وجود پیر به این میزان توصیه شده و این چنین در کانون توجه قرار گرفته، آن است که شناخت طاعت و معصیت و نیک و بد در مراحل مختلف سلوک بسیار مهم و بسیار دشوار است. چنانکه گفته‌اند: حسنات الأبرار سیئات المقربین (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۵۲)؛ بنابراین، ضروری است که همیشه مرید در خدمت پیر باشد و از راهنمایی وی بهره بگیرد تا

در همه مراحل سلوک از عقبه‌های دشوار نجات یابد و به کمال نزدیک شود. براین اساس، بدون صحبت داشتن با انسان دانا رسیدن به مقصد ممکن نیست (نسفی، ۱۳۵۲: ۲۲۰-۲۲۱).

نسفی اهمیت وجود پیر را چنین تبیین کرده است:

«اگر سالکی یک روز بلکه یک ساعت به صحبت رسد و مستعد باشد و شایسته صحبت دانا باشد، بهتر از آن باشد که صد سال بلکه هزار سال به ریاضات و مجاهدات مشغول بود، بی صحبت دانا کما فی قوله تعالی وَ اِنَّ یَوْمًا عِنْدَ رَبِّکَ کَالْفِ سَنَةِ مِمَّا تَعُدُّونَ. امکان ندارد که کسی بی صحبت دانا به مقصد رسد و مقصود حاصل کند، اگرچه مستعد باشد و اگرچه به ریاضات و مجاهدات مشغول بود، الا ما شاء الله که خدای- تعالی- به فضل و کرم خود نظری به بنده کند و او را بی استاد و شیخ راه بنماید» (همان: ۲۲۱؛ نسفی، ۱۳۹۱ الف: ۲۵۲).

۲-۲-۲. طرح‌های سلوک

مشایخ عرفان و تصوف درباره مراحل و منازل سلوک، آرای متنوعی مطرح کرده‌اند.^۲ این اختلاف دیدگاه‌ها ناشی از آن است که هریک از عرفا بر مبنای تجارب شخصی و مشرب عرفانی خویش مسیر سلوک را تبیین کرده‌اند. بر همین اساس، چنانکه طریق کمال و مراحل آن برای هر کس متفاوت است، دیدگاه‌هایی که درباره سیر و سلوک ارائه می‌شود نیز متفاوت و گوناگون است.

نسفی نیز از این قاعده برکنار نیست و نظریه‌های ویژه‌ای درباره سلوک و مراحل آن مطرح ساخته است. او نیز مانند برخی دیگر از عرفا از جمله عطار، خواجه عبدالله انصاری و روزبهان بقلی، در آثار گوناگون خویش طرح‌های مختلفی از سلوک به دست داده است.

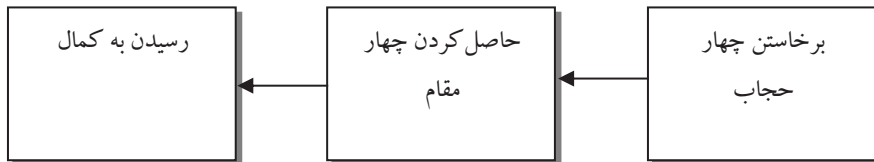
به‌طور کلی، از دیدگاه نسفی طی کردن مسیر کمال از طریق دو عامل میسر است: ۱. رفع

حجاب‌ها و ۲. کسب مقام‌ها.

حجاب یا «بت» عبارت است از هر چیزی که سالک در مسیر کمال باید آن را از خود دفع کند و از پیش پا بردارد. مقام نیز هر چیزی است که باید در سیر استکمالی کسب شود و بر آن پافشاری شود (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۴۶)؛ بنابراین، برخاستن حجاب‌ها و شکسته شدن بت‌ها مقدمه رسیدن به مقامات و طی کردن سیر استکمالی است. چهار حجاب اصلی و

چهار مقام اصلی وجود دارد که بنیاد سایر حجاب‌ها و مقامات بر آن‌ها نهاده شده است. این حجاب‌ها و مقام‌ها بدین شرح‌اند:

حجاب‌ها: دوستی مال، دوستی جاه، تقلید پدر و مادر و معصیت. **مقام‌ها:** اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف (همان). البته اصل و پایه همه مقامات معرفت خداست؛ یعنی بنای مقامات بر معرفت حق نهاده شده است و سالک باید در پی کسب معرفت باشد تا همه مقامات و منازل غیر از اخلاق را در زیر قدم آورد (همان: ۳۳۵).



چنانکه گفته شد، بنیاد همه طرح‌های نسفی در مورد سیر و سلوک را می‌توان دو رکن یا دو ساحت دانست: ۱. درون سالک و ۲. بیرون سالک.

برای مثال، نسفی سه ساختار و مسیر برای رسیدن به هدف بیان کرده است:

الف) در نخستین ساختار شیوه‌های دستیابی به مقصود را سه دسته برشمرده است: ۱. تحصیل و تکرار، ۲. مجاهده و اذکار و ۳. اول تحصیل و تکرار بعد مجاهده و اذکار (نسفی، ۱۳۹۱ب: ۱۷۲). در اولین راه، سالک بر پایه توجه به بیرون در پی آن است که چیزی حاصل کند و در دومین روش، کوشش سالک مقصور بر مجاهده و صیقلی ساختن درون است. نسفی خود شیوه سوم را وافی به مقصود می‌داند. از نظر نسفی، طریق صحیح آن است که سالک نخست از طریق ریاضات و مجاهدات، ظاهر خویش را پاک کند تا بعد از آن درون وی پاک و صافی شود و بدین طریق، درون او قابل نور شود و انوار حقیقت از عالم غیب بر آن بتابند (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۲۰، ۱۳۹-۱۴۱؛ نسفی، ۱۳۹۱ب: ۱۸۵).

ب) از سوی دیگر، وی کسب علم و معرفت را از دو طریق میسر می‌داند: ۱. از درون سالک و از طریق به‌فعل رساندن بالقوه‌ها و ۲. از بیرون سالک به‌وسیله پاک‌ساختن ظاهر و ملازمت بر اقوال و افعال نیک (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۳).

ج) سومین ساختاری که نسفی برای رسیدن به کمال ارائه می‌کند نیز بر همین مبانی استوار است. وی دو طریق برای سیر استکمالی برمی‌شمرد: ۱. آنکه سالک هر روز چیزی بیاموزد و ۲. هر روز چیزی را فراموش کند. وی خود این ساختار را که بر پایه توجه به درون و بیرون شکل گرفته چنین تبیین کرده است:

«بدان که سلوک بر دو نوع است: یکی به طریق تحصیل و تکرار است و این‌ها سالکان کوی شریعت‌اند و یکی به طریق ریاضت و اذکار است و این‌ها سالکان کوی طریقت‌اند. یکی سالک آن است که هر روز چیزی گیرد و یکی سالک آن است که هر روز چیزی فراموش کند. در یک طریق، وظیفه آن است که هر روز چیزی از کاغذ سپید سیاه کند و در یک طریق ورد آن است که هر روز چیزی از دل سیاه سپید کند» (نسفی، ۱۳۹۱ ب: ۱۷۲؛ نسفی، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

این دو طریق، پیش از نسفی نیز توسط سایر عرفا مطرح شده است (برای مثال، مولوی، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۵).

سه ساختار مذکور را بر مبنای دو ساحت درون و بیرون سالک می‌توان چنین ترسیم کرد:

بیرون سالک	درون سالک	
تحصیل و تکرار	مجاهده و اذکار	شیوه‌های دستیابی به مقصود
پاک‌ساختن ظاهر	به‌فعل رساندن بالقوه‌ها	روش‌های کسب علوم و معرفت
هر روز چیزی بیاموزد	هر روز چیزی فراموش کند	طرق کمال

چنانکه نسفی درباره سایر موضوعات عرفانی هم دیدگاه‌های مبتکرانه‌ای دارد (نک: نسفی، ۱۳۹۱ الف: ۴۷-۱۰۵ مقدمه؛ رئیسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۱۱۴). در مبحث سیر و سلوک نیز آرای بدیع و متنوعی ارائه کرده است. وی طرح‌های متعددی از منازل و مراحل سلوک به دست داده است، اما چنانکه گفته شد، بنیاد همه آن‌ها بر مجزاساختن دو ساحت درون و بیرون سالک از یکدیگر استوار شده است. طرح‌های مذکور بدین شرح‌اند:

۱. سلوک از دو سیر تشکیل شده است: سیر الی الله و سیر فی الله.

در سیر الی الله، راه و منزل وجود ندارد؛ زیرا میان طالب و مطلوب راهی نیست و این دو یکی هستند (نسفی، ۱۳۸۶: ۸۰)؛ بنابراین، سیر الی الله عبارت است از آنکه سالک همه مراتب خویش را ظاهر سازد (همان: ۱۳۸). این سیر، در درون سالک یعنی در عالم صغیر واقع می‌شود و بر این اساس، تا پایان یافتن عالم صغیر و بروز و ظهور همه مراتب سالک ادامه می‌یابد (همان: ۱۳۸). در این سیر، سالک می‌کوشد به خدا برسد و او را بشناسد (همان: ۴۱۷). بر همین اساس، اندک‌اندک از هستی خود نیست می‌شود و به هستی خدا هست می‌شود (همان: ۸۰). پس از آنکه سالک به کلی از هستی خود پاک شد و در عالم صغیر قدرت یافت، سیر فی الله آغاز می‌شود و او می‌کوشد در عالم کبیر، خلیفگی خود را ثابت کند و بر عالمیان قدرت یابد (همان: ۱۳۸). در سیر فی الله، هدف سالک آن است که اشیا و حکمت آن‌ها را کماهی، به تفصیل و به تحقیق بداند (همان: ۸۷).

چنانکه آشکار است، این طرح از سلوک نیز بر پایه توجه به دو ساحت درون و بیرون سالک ترسیم شده است. در سیر نخست، یعنی سیر الی الله، محدوده عمل سالک درون وی است و پس از پایان یافتن این مرحله، سالک در بیرون خویش سیر می‌کند و سیر فی الله را که نهایت ندارد، آغاز می‌کند.

این دو مرحله، یادآور سیر انفسی و سیر آفاقی است که در آرای عرفا مکرر بدان‌ها اشاره شده است، اما تفاوت‌های بنیادی بین طرح نسفی (سیر الی الله و سیر فی الله) و سیر آفاق و انفس وجود دارد؛ برای مثال، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها آن است که در سیر انفس بر پایه «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هدف سالک شناخت خویش است. در صورتی که در سیر الی الله، هدف سالک آن است که همه مراتب خویش را ظاهر سازد.

این اختلاف بنیادین، به تفاوت دیدگاه عرفای سنت اول و سنت دوم برمی‌گردد. در سنت اول، بنیاد معرفت و سلوک بر پایه همان «من عرف نفسه فقد عرف ربه» نهاده شده است، اما در سنت دوم، با در نظر گرفتن اندیشه محوری وحدت وجود، موضوع مراتب و درجات وجود، محور بسیاری از موضوعات عرفانی قرار گرفته است (برای تفصیل در این باب نک: میرباقری فرد، ۱۳۸۹).

۲. سلوک دو مرحله دارد: مجاهده و مشاهده.

چنانکه دیگر عرفا هم قائل اند (نک: مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۶۹۲/۲ و ۷۵۳؛ میدی، ۱۳۷۱: ۲۷۳/۱۰-۲۷۴؛ هجویری، ۱۳۷۵: ۴۲۹؛ انصاری، ۱۳۷۷: ۲۳۲/۱)، سلوک را می‌توان به دو مرحله کلی مجاهده و مشاهده تقسیم کرد. در مجاهده، سالک می‌کوشد از طریق طی-کردن مقامات و احوال عرفانی، خویش را در معرض جذبۀ حق قرار دهد و پس از فرارسیدن جذبۀ حق در وجود وی، مرحله مشاهده آغاز می‌شود. اصطلاحاتی از قبیل سالک، مجذوب، سالک مجذوب و مجذوب سالک نیز ناظر به همین دسته‌بندی دو مرحله‌ای سیر استکمالی است. نسفی نیز مانند بسیاری از عرفا قائل به این دو مرحله است و البته مشاهده را بسیار برتر از مجاهده می‌داند. براین اساس، سالکان را به دو دسته تقسیم می‌کند: «سالکان ارضی» و «سالکان سماوی» (نسفی، ۱۳۹۱: ۱۹۷). سالکان ارضی در مرحله مجاهده‌اند و سالکان سماوی در مشاهده به سر می‌برند. در مجاهده، دائم باید به ذکر مشغول بود، اما در مشاهده، سالک به فکر اشتغال دارد تا الهام بر او وارد شود (همان: ۲۰۱). عزیز نسفی، مرز مجاهده و مشاهده را عشق می‌داند و بیان می‌کند که عشق موجب ازین رفتن اسباب بیرونی و اندیشه‌های درونی و گذار از مجاهده به مشاهده می‌شود (نسفی، ۱۳۹۱: ۲۰۴-۲۰۵).

در مرحله مجاهده، سالک می‌کوشد تا از طریق ریاضات و مجاهدات، ظاهر و باطن خویش را پاک و صافی کند تا شایسته دریافت نور حقیقت شود (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۴۰-۱۴۱). از سوی دیگر، پاک و صافی شدن درون موجب می‌شود که مراتب سالک ظاهر شوند (نسفی، ۱۳۹۱: ۱۸۵). براین اساس، مجاهده متناظر سیر الی الله است که به ساحت درونی سالک تعلق دارد و مشاهده نیز مانند سیر فی الله است که در ساحت بیرونی وی عمل می‌کند.

۳. سلوک شامل دو مرحله تلوین و تمکین است.

در طرح دیگری که نسفی از سلوک ارائه می‌کند، سلوک به دو مرحله تلوین و تمکین تقسیم می‌شود. وی معتقد است که سالک در مرحله تلوین، اسیر شهوت، بنده غضب و

عاجز صفات خود است، اما در مقام تمکین، پادشاه شهوت، خداوند غضب و مالک همه صفات خویش است (نسفی، ۱۳۹۱ب: ۲۰۵) بر این مبنای سالکی که در تلوین است، در کثرت و شرک به سر می‌برد و آنکه به تمکین راه یافته، در توحید و وحدت آرمیده است. حد واسط تلوین و تمکین، عشق و الهام است. سالک در مرحله تلوین، نخست به ذکر می‌پردازد و بعد از آن مشغول فکر می‌شود و پس از نازل شدن الهام در اندرونش، به مرتبه عیان و تمکین راه می‌یابد (همان: ۲۰۵) از سوی دیگر، مادامی که سالک در تلوین است، در عالم حس و عالم روح سفر می‌کند و با وارد شدن عشق در وجودش به تمکین می‌رسد (همان: ۲۰۱-۲۰۲).

این طرح نیز بر پایه توجه به درون و بیرون سالک طراحی شده است. در مرحله تلوین سالک، ذکر و فکر و عالم حس و عالم روح را تجربه می‌کند که همگی به اندرون وی تعلق دارند و در مرتبه تمکین، با ورود عشق و الهام کار از اندرون به بیرون وی انتقال می‌یابد.

بر اساس آنچه گفته شد، طرح‌های سه گانه نسفی را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

بیرون سالک	درون سالک	
سیر فی الله	سیر الی الله	۱
مشاهده	مجاهده	۲
تمکین	تلوین	۳

۲-۳. نهایت و غایت سلوک

سالک پس از فراهم آوردن مقدمات سلوک و طی کردن منازل و مراحل آن، رسیدن به پایان را چشم دارد. نسفی دو اصطلاح نهایت و غایت را برای پایان امور به کار می‌برد. نهایت هر چیز، به فعل رسیدن همه بالقوه‌هایش است و غایت هر چیز رسیدن به انسان است. در واقع، چنانکه گفته شد، بر مبنای آیه شریفه *ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ* (فصلت / ۱۱)، همه موجودات به معراج و رسیدن به نهایت و غایت مأمورند، اما به سوی نهایت به طوع و حرکت طبیعی می‌روند و به سوی غایت به اجبار و حرکت قسری سفر می‌کنند (نسفی، ۱۳۹۱ب: ۲۰۷).

عزیز نفسی دو اصطلاح کلیدی و خاص دیگر را متناظر با نهایت و غایت به خدمت گرفته است. «بلوغ و حریت» به ترتیب هم معنی نهایت و غایت هستند. وی برای تفهیم این اصطلاحات، چنین مثال می‌زند:

«هر چیز که در عالم موجود است، نهایی و غایتی دارد. نهایت هر چیز بلوغ است و غایت هر چیز حریت است. و این سخن تو را جز به مثالی معلوم نشود؛ بدانکه میوه چون بر درخت تمام شود و به نهایت خود رسد، عرب گوید که میوه بالغ گشت. و چون میوه بعد از بلوغ از درخت جدا شود و پیوند از درخت جدا کند، عرب گوید که میوه حر گشت» (نفسی، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

براین اساس، نتیجهٔ طی کردن مراحل و منازل سلوک رسیدن به بلوغ و حریت است. سالکان از طریق انجام دادن ریاضات و مجاهدات به بلوغ می‌رسند و بالغان به واسطهٔ انجام آن‌ها به حریت دست می‌یابند (نفسی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

بلوغ، مقام وحدت و حریت، مقام رضا و آزادی است. در مقام وحدت، طلب خدا از وجود سالک رخت برمی‌بندد و در مقام رضا و آزادی، «طلب زیادتی» از وی برمی‌خیزد (همان: ۲۰۶-۲۰۷)؛ یعنی کمال سالک و غایت او آن است که طالب هیچ چیزی نباشد. در واقع، نهایت مقامات همین مقام رضا و آزادی و حریت است. براین اساس، دو دسته انسان کمال یافته وجود دارد: کاملان و کاملان آزاد (نفسی، ۱۳۸۶: ۷۷). دستهٔ نخست به بلوغ رسیده‌اند و دستهٔ دوم به حریت دست یافته‌اند. در پیش روی کاملان آزاد هیچ حجابی وجود ندارد و آن‌ها همهٔ بت‌ها را شکسته و همهٔ مقام‌ها را در زیر گام آورده‌اند.

چنانکه در آرای نفسی، توجه به دو رکن درون و بیرون در موضوع مقدمات و منازل سلوک از نکات مهم است، در مورد پایان سلوک نیز چنین است. آنچه با عنوان نهایت کار سالک از آن یاد می‌شود، ناظر به ساحت درونی اوست و غایت سالک بعد بیرونی دارد.

نتیجه

نفسی آرای گوناگون و متنوعی در مورد سیر و سلوک بیان کرده است که علی‌رغم تعدد، همهٔ آن‌ها بر پایهٔ دو رکن استوار شده‌اند: ۱. توجه به درون سالک و ۲. توجه به بیرون سالک.

بر این مبنا، آنچه در مورد مقدمات، منازل و مراحل و نهایت و غایت سلوک شرح و بیان کرد، همگی ناظر به دو ساحت درونی و بیرونی سالک هستند. نیت سالک و یافتن پیر و مرشد از مهم‌ترین مقدمات سلوک‌اند که به ترتیب به درون سالک و بیرون وی اختصاص دارند.

نسفی سه طرح درباره منازل و مراحل سلوک ترسیم کرده است که در همه آنها، سالک ابتدا در درون خویش و پس از آن در بیرون خود به سیر استکمالی می‌پردازد. این سه طرح، به‌طور اجمالی چنین‌اند.

پس از پایان یافتن سلوک، برخی از سالکان به نهایت خود می‌رسند و در مقام بلوغ یا وحدت جای می‌گیرند و بعضی از آنها، بعد از نهایت به غایت خویش نیز دست می‌یابند و در مقام رضا و آزادی یا حریت آرام می‌گیرند. رسیدن به نهایت، موضوعی است که در درون سالک واقع می‌شود و دست‌یافتن به غایت به بیرون وی تعلق دارد. به‌طور کلی، در ساحت درونی سالک، به‌فعل رساندن ظرفیت‌ها و در ساحت بیرونی، پی‌بردن به حقیقت اشیا و دانستن کماهی آنها مهم‌ترین موضوع سلوک است. چنانکه در مقاله‌ای دیگر با عنوان «هستی و مراتب آن در دیدگاه عزیز نسفی» تبیین شده است که «به‌فعل رساندن بالقوه‌ها»، یکی از بنیادهای آرای هستی‌شناختی نسفی است و به‌نظر می‌رسد این عنصر کلیدی، از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که شالوده آرای عرفانی نسفی را تشکیل می‌دهد. براین اساس، پیشنهاد می‌شود دیدگاه‌های وی درباره سایر موضوعات و مباحث عرفانی نیز با روشی مشابه تحلیل شود تا ریشه‌ها و بنیادهای آنها به‌دقت و به‌درستی تبیین شود.

پی‌نوشت

۱. مقاله‌ای توسط مهدی کمپانی زارع با عنوان «ملاحظات انتقادی در باب کتاب عرفان عملی» انتشار یافته و برخی کاستی‌های این کتاب را تبیین کرده است (کمپانی زارع، ۱۳۹۱: ۱۲-۲۰).
۲. برخی از مهم‌ترین آرای منسجم و نظام‌مند آنها را می‌توان چنین برشمرد: امام صادق (ع) در تفسیر منسوب به ایشان، مسیر رسیدن به معرفت را دارای دوازده مرحله برمی‌شمارند (سلمی، ۱۳۶۹: ۳۰). ایشان در همین اثر، طرح‌های دیگری نیز ارائه کرده‌اند (همان: ۴۶؛ نوپا، ۱۳۷۳: ۱۴۳).

ابوسعید خراز، سیر رسیدن به کمال را هفت مرتبه می‌داند (نویا، ۱۳۷۳: ۱۹۹-۲۰۱). ابوالحسین نوری معتقد است که عارف برای رسیدن به خدا باید سه دریا را پشت سر بگذارد: دریای ربوبیت، دریای مهمنیت و دریای لاهوتیت (همان: ۲۸۹-۲۹۱). خواجه عبدالله انصاری در آثار متنوع خویش، طرح‌های منسجمی از سلوک به دست داده است. وی در رسالهٔ *صدمیدان* و کتاب *منازل السائرین*، سلوک را صد مرحله دانسته است (انصاری، ۱۳۷۷: ۲۵۸؛ انصاری، ۱۴۱۷ق: ۳۵-۱۴۴). احمد غزالی در رسالهٔ *بحر الحقیقه*، سلوک را به سفری دریایی مانند ساخته است که سالک در آن باید هفت دریا را پشت سر بگذارد (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۱-۱۲). *عین القضاة* سیر و سلوک را پنج مرحله می‌داند (*زبدة الحقایق*، ۸۷-۹۲). عطار نیشابوری در *هریک* از منظومه‌های خود طرحی از سلوک به دست داده است؛ برای مثال، در *منطق الطیر* طرحی هفت مرحله‌ای و در *مصیبت‌نامه*، طرحی چهل منزلی از سلوک مشخص کرده است (عطار، ۱۳۸۵: ۳۸۰؛ رئیسی، ۱۳۹۴: ۸۱).

منابع

- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۷۷). *مجموعه رسائل فارسی*. تصحیح و مقابلهٔ محمدرور مولایی. توس. تهران.
- _____. (۱۴۱۷ق). *منازل السائرین*. اعداد و تقدیم علی شیروانی. دارالعلم. قم.
- دهباشی، مهدی و سیدعلی اصغر میرباقری فرد. (۱۳۸۶). *تاریخ تصوف*. ج اول. سمت. تهران.
- رئیسی، احسان. (۱۳۹۴). «طرح سلوک در مصیبت‌نامهٔ عطار». *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بررسی منظومهٔ فکری و آثار عطار نیشابوری*، دانشگاه اصفهان و دانشگاه مطالعات خارجی توکیو. اصفهان. صص ۶۱-۸۱.
- رئیسی، احسان، میرباقری فرد، سیدعلی اصغر، محمدی فشارکی، محسن و حسین آقا حسینی. (۱۳۹۲). «هستی و مراتب آن از دیدگاه عزیز نسفی». *ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)*. سال پنجم. ش ۸. صص ۹۳-۱۲۰.
- سلمی، ابو عبدالرحمن. (۱۳۶۹). *مجموعهٔ آثار*. گردآوری نصرالله پورجوادی. نشر دانشگاهی. تهران.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا (س) / ۸۳

- سیدان، الهام. (۱۳۹۳). «مبانی نظری مراحل سیر و سلوک در مشرب الارواح روزبهان بقلی». ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا (س). سال ششم، ش ۱۱. صص ۱۲۳-۱۵۲.
- شریفی، احمدحسین. (۱۳۹۲). «چرایی اختلاف عارفان در تعداد و ترتیب مقامات سلوکی». حکمت عرفانی، سال دوم، ش ۵، صص ۳۷-۴۸.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۵). منطق الطیر. تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی. سخن. تهران.
- عین القضاة همدانی. (۱۳۴۰). زبدة الحقایق (تمهیدات). تقدیم و تحقیق عقیف عسیران. دانشگاه تهران. تهران.
- غزالی، احمد بن محمد. (۱۳۷۶). مجموعه آثار فارسی احمد غزالی. تحقیق و تصحیح احمد مجاهد. دانشگاه تهران. تهران.
- کمپانی زارع، مهدی. (۱۳۹۱). «ملاحظات انتقادی در باب کتاب عرفان عملی». کتاب ماه فلسفه. ش ۵۶. صص ۱۲-۲۰.
- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳). شرح التعرف لمذهب التصوف. تصحیح محمد روشن. اساطیر. تهران.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۹۰). مثنوی معنوی. تصحیح رینولد ا. نیکلسون. چ پنجم. هرمس. تهران.
- میرباقری فرد، سیدعلی اصغر. (۱۳۸۹). «عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی؟ (تأملی در مبانی تصوف و عرفان اسلامی)». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌ر گویا). صص ۶۵-۸۸.
- میبیدی، ابو الفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. امیر کبیر. تهران.
- سنفی. عزیزالدین بن محمد. (۱۳۵۲). مقصد اقصی (به انضمام اشعة اللمعات جامی و چند کتاب عرفانی دیگر). تصحیح و مقابله حامد ربانی. گنجینه. تهران.

- _____ . (۱۳۸۶). *مجموعه رسائل مشهور به الانسان الكامل*. تصحیح ماریژان موله. طهوری. تهران.
- _____ . (۱۳۹۱ الف). *بیان التنزیل*. شرح احوال، تحلیل آثار، تصحیح و تعلیق سیدعلی اصغر میرباقری فرد. سخن. تهران.
- _____ . (۱۳۹۱ ب). *کشف الحقایق*. تصحیح سیدعلی اصغر میرباقری فرد. تهران: سخن.
- نوپا، پل. (۱۳۷۳). *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*. ترجمه اسماعیل سعادت. مرکز نشر دانشگاهی. تهران.
- هجویری، ابوالحسن علی. (۱۳۷۵). *کشف المحجوب*. تصحیح والتین ژوکوفسکی. طهوری. تهران.
- یثربی، یحیی. (۱۳۸۹). *عرفان عملی، بوستان کتاب*. قم.
- Reisi, E., Mirbaqerifard, S. A., Mohammadi Fesharaki, M. and Aqahusaini, H. (2013). *Journey and Progression in the View of Aziz Nasafi*, International Research Journal of Applied and Basic Sciences.